

سر گاو در خمره تلویزیون های آریامهری لوس آنجلس در رابطه با 16 آذر امسال گیر کرده!

محمد حسینی

پنجم آذرماه 1388 برابر با 26 نوامبر 2009

تلویزیون های به اصطلاح سیاسی /مبارزاتی در شهر لوس آنجلس، از روز افتتاح تاکنون نشان داده اند برخلاف ادعائی که می کنند نه تنها با مشروطه طلبی و قانون اساسی مشروطه ای که خون بهای سران نهضت مشروطه و مردم مبارز ایران بیش از یک قرن پیش بود میانه ای ندارند، بلکه به پیروی از رضاشاه و محمد رضاشاه که بنیاد نظام مشروطه سلطنتی را در دوران پادشاهی خود از بیخ و بن برکنند دشمنی و عداوت ویژه ای دارند. این تلویزیون ها را باید «تلویزیون های آریامهری» نامید.

«تلویزیون های آریامهری» شهر لوس آنجلس، برخلاف سال های پیش که کوچک ترین سخنی در باره 16 آذر(روز دانشجو) به میان نمی آوردند، امسال، ناچار دائم با پخش سرودهای ملی میهنی به استقبال روز 16 آذر شتافته اند، چرا که جوانان دانشجو در سراسر ایران به اتفاق دیگر اقشار و اعضای جامعه ایران قرار است بزرگترین قیام سال های اخیر را بر علیه نظام خون و جنون ولایت مطلقه فقیه و استعمارگران جهانی بر پا سازند. اما چه شرم آور است اینکه، گویندگان و صاحبان این تلویزیون ها که این روزها به خیالی باطل در نقش رهبان مبارزات برونمرزی و حتا درونمرزی نیز ظاهر می شوند، کوچک ترین اشاره ای به مناسبت تاریخی روز 16 آذر(روز دانشجو) نمی کنند! توگویی سالگرد واقعه 16 آذر به زعم آن ها یاد آور خاطره شیرینی است در دوران زمامداری محمد رضا شاه و تاج افتخاری است بر سر او. در واقع «سر گاو در خمره گیر کرده است». از یک سو می خواهند با قیام بزرگ دانشجویان و مردم مبارز ایران در 16 آذر امسال همراهی کنند و رضا پهلوی را بر این موج سواری سازند، از سوی دیگر نمی خواهند کلامی در باره مناسبت تاریخی 16 آذر 1332 که شاه سه دانشجو را پیش پای ریچارد نیکسون معاون رئیس جمهور امریکا در آذرماه 1332 قربانی کرد به زبان آورند.

بی گمان هیچ دانشجویی را در ایران نمی توان یافت که از واقعه قربانی شدن سه دانشجوی شجاع و شریف از سوی محمد رضا شاه در پیش پای ریچارد نیکسون که پس از کودتای شوم 28 مرداد 1332 با عجله برای تحمیل قرارداد خیانتبار کنسرسیوم به ملت ایران آمده بود بی اطلاع باشد. بنابراین در ادامه این نوشتار به بخش ه ای کوتاهی از این اعمال فاجعه بار شاه و دژخیماناش که کم تر به آن اشاره شده خواه پرداخت:

دکتر علی اکبر سیاسی در آن دوران رئیس دانشگاه تهران بود. او حادثه ترور شاهانه سه دانشجوی مبارز زنده یادان **مصطفی بزرگ نیا، مهدی شریعت رضوی و احمد قندچی** را اینگونه شرح داد که:

«... روز 16 آذر، هنگامی که آنها (نظامیان) از جلو دانشکده فنی می گذشتند، چند دانشجو آنها را مسخره می کنند و گویا کلمات زنده ای بر زبان می رانند و بسرعت وارد دانشکده(فنی) می شوند. سربازان آن ها را دنبال می کنند. در این هنگام زنگ دانشکده به صدا در می آید و دانشجویان از کلاسها بیرون ریخته و در سراسر دانشکده با سربازان رو به رو و با آنها گلاویز می شوند. تیراندازی مفصلی صورت می گیرد و به سه دانشجو اصابت می کند و آنها را از پا درمی آورد. گزارش که به من رسید، بی درنگ با سپهبد زاهدی تلفنی تماس گرفتم و شدیداً اعتراض کردم و گفتم

«با این حرکات وحشیانه مأمورین نظامی شما، من دیگر نمی توانم اداره امور دانشگاه را عهده دار باشم» گفت «متأسف خواهم بود، دولت رأساً، از اداره امور آنجا عاجز نخواهند ماند» [. . .] فردای آن روز، در جلسه روسای دانشکده ها، دو ساعت درباره این جریان و خط مشی خود، بحث کردیم. نخستین فکر این بود که جمعا استعفا دهیم. بعد دیدیم که این کناره گیری نتیجه قطعی اش این خواهد بود که آرزوی همیشگی دولت ها برآورده خواهد شد، و استقلال دانشگاه را که قریب دوازده سال در استقرار و استحکامش زحمت کشیده بودیم، از بین خواهد برد و یک نظامی، یا یک غیر نظامی قلدر را به ریاست دانشگاه خواهند گماشت [. . .] در نتیجه این مذاکرات و ملاحظات تصمیم گرفته شد، سنگر را خالی نکنیم و به مقاومت بپردازیم.»

از شاه وقت خواستم و در نظر داشتم نسبت به عمل جنایتکارانه قوای انتظامی اعتراض کنم. شاه مجال نداد و به محض رسیدن من، دست پیش را گرفت و گفت «این چه دسته گلی است که همکاران دانشکده فنی شما به آب داده اند. چند صد دانشجو را به جان سه چهار نظامی انداخته اید که این نتیجه نامطلوب را به بار آورد؟ گفتم: معلوم می شود جریان را آن طور که خواسته اند، ساخته و پرداخته اند، به عرض رسانده اند. شاه گفت «به دروغ نگفته اند، عقل هم حکم می کند که جریان همین بوده است» [. . .] گفتم: هرچه بوده، نتیجه اش این است که سه خانواده عزادار شده اند و دانشگاهیان ناراحت و سوگوارند. . . .»

دکتر سیاسی، چگونگی مذاکرات خود در جلسه هیأت دولت را نیز اینگونه نقل کرده است:

«وزرا، گوش تا گوش، دور میزی دراز، نشسته بودند. نخست وزیر (فضل الله زاهدی) به احترام من از جای برخاست، وزیران به او تأسی کردند [. . .] معلوم شد گفتگو در باره دانشگاه است [. . .] نوبت به وزیر جنگ، سپهبد (عبدالله) هدایت رسید. او با حدت و شدتی بیشتر به دانشگاه حمله کرد و در پایان سخنان چنین نتیجه گرفت «اگر عضوی از اعضای بدن فاسد شود، آن را قطع می کنند تا بدن سالم بماند. دانشگاه را هم در صورت لزوم برای حفظ مملکت باید از بین برد و منحل کرد» [. . .] به آرامی گفتم: نظر تیمسار وزیر جنگ قابل تأمل است: اولاً تشبیه دانشگاه به یک عضو بدن و امکان قطع احتمالی آن مانند قطع عضو بدن، صحیح نیست. این را «قیاس مع الفارق» می گویند. عضو بدن را که قطع می کنند، از خود مقاومت نشان نمی دهد و پس از قطع، جسمی می شود جامد و بی جان و بی اثر، در صورتی که دانشگاه که از هزاران استاد و دانشجو و کارمند زنده و پویا تشکیل گردیده، اگر مورد حمله قرار گیرد، به مقاومت خواهد پرداخت و از خود دفاع خواهد کرد و به فرض اینکه موقتا خاموش گردد، آتشی خواهد شد زیر خاکستر، که سرانجام شعله ور خواهد گردید [. . .] البته دیدها مختلف است؛ هرکس از زاویه مخصوص احساس و افکار و ارزشیابی های خویش به امور می نگرد و به قضاوت می پردازد [. . .] فردای آن روز، مأمورین انتظامی که پس از سقوط مصدق در دانشگاه راه یافته بودند، آنجا را ترک کردند. . . .»

خبر تظاهرات 16 آذر و در خون غلتیدن سه دانشجو، با سرعت به سراسر جهان مخابره شد و بسیاری از دانشگاه های اروپا و امریکا، مراتب تأسف و همدردی خود را با دانشگاه تهران اعلام کردند. در مراسم سومین روز کشته شدن سه دانشجو، ده ها هزار تن از مردم تهران و شهرهای دیگر بر سر خاک شهیدان خفته در خون وطن که در امامزاده عبدالله به خاک سپرده شده بودند حضور یافتند. پلیس و مأموران نظامی نتوانستند از حرکت دسته جمعی هزاران دانشجو که از تهران عازم امامزاده عبدالله شده بودند جلوگیری کنند. دانشجویان مراسم وداع با دوستان مقتول خود را با شکوه فراوان برگزار کردند و برای نشان دادن اعتراض و خشم خود در برابر شاه و دولت کودتا دو هفته از حضور در کلاس های درس خودداری نمودند.

شمّه ای از انتخابات دوره هجدهم یا "انتخابات شعبان بی مخ"

می دانیم که در زمان دیکتاتوری رضا شاه، مجلس نهم را در سال 1312 برای تصویب بی سروصدا و آرام قرارداد ننگین شرکت نفت ایران و انگلیس آراسته بودند. پس از کودتای 28 مرداد سال 32 نیز شاه و زاهدی بر اساس تجربه تصویب بی سروصدای قرارداد نفت ایران و انگلیس در زمان رضا شاه، تصمیم گرفته بودند انتخابات نمایندگان مجلس هجدهم را در محیط وحشت و خفقان پس از کودتا برگزار کرده و مجلس را برای تصویب آرام قرارداد کنسرسیوم بیارایند. «نهضت مقاومت ملی» نیز در صدد خنثی کردن اقدامات شاه و زاهدی در همه زمینه ها بود. بدین منظور با شعار «پایروز می شویم، یا رسوا می کنیم» وارد میدان مبارزه شد و به دنبال حوادثی که ایجاد کرد انتشار شکایتنامه ها، اعلام جرم ها و تومارها مبنی بر اعتراض مردم در رابطه با دخالت و تقلب دولت و دربار در امر انتخابات را آغاز نمود که در مطبوعات جهان منعکس گردید. این انتخابات (دوره هجدهم) به «انتخابات شعبان بی مخ» شهرت یافت و با عث رسوائی دربار و حکومت کودتا گردید.

«نهضت مقاومت ملی» در بیانیه ای زیر عنوان «مظلوم که قبول ظلم می کند، گناهکارتر از ظالم است» از مردم تهران خواست تا در حوزه های رأی گیری حاضر شوند، از تخلف و تقلب پیشگیری کنند و زردان ناموس ملت را رسوا نمایند.

از سوی دیگر «نهضت مقاومت ملی» دوازده تن از کاندیداهای خود را که بیشترشان در زندان بودند به مردم معرفی کرد و از آن ها خواست به این 12 تن رأی بدهند. نهضت از وزارت کشور نیز تقاضای برگزاری یک میتینگ بزرگ برای معرفی کاندیداها را نمود که چنین اجازه ای را ندادند. مردم به ویژه دانشجویان به درخواست «نهضت مقاومت ملی» برای نظارت بر امر انتخابات و شرکت در انتخابات به نفع کاندیداهای «نهضت مقاومت» پاسخ مثبت دادند.

«کینت لاو» خبرنگار ویژه روزنامه نیویورک تایمز که به دنبال شکایت «نهضت مقاومت ملی» به سازمان ملل درباره تخلفات و تقلبات انتخاباتی مجلس 18 به تهران اعزام شده بود در گزارش خود درباره انتخابات چنین نوشت:

«پس از سه روز خشونتبار، قانون شکنیها و بی نظمی هایی که شدت و حدت آن مردم ایران و ناظران خارجی را تحت تأثیر قرار داده بود، انتخابات مجلس، در تهران امشب پایان یافت [. . .] از روز سه شنبه تا امروز صبح، کشتی گیر ریش سیاه سابق (شعبان جعفری)، رهبری گروه اوباش مسلح به چاقو و زنجیر را به عهده داشت. گروهی از یک مرکز رأی گیری به مرکز دیگری برای جستجوی رأی دهندگان

مظنون ضد رژیم می رفتند، در صف ها می ایستادند و مظنونین را به شدت کتک زده، یا با چاقو مجروح می کردند. در ساعت ده ونیم صبح امروز شعبان(شعبان بی مخ) با دار و دسته اش از مضروب کردن و چاقو زدن به رأی دهندگان حوزه رأی گیری واقع در مسجد فخرآباد خودداری کردند زیرا، عبدالله نوری یکی از کشتی گیران محل که از طرفداران "نهضت مقاومت" بود به شعبان اخطار کرد که اینها از نوچه های من هستند، کاری به کارشان نداشته باش [. . .]. در یک حمله دیگر چهار نفر از مردم چاقو خوردند . گرچه شعبان ادعا می کند که فقط به رأی دهندگان کمونیست حمله کرده ولی همه می دانند که نوری، به یک کشتی گیر ضد کمونیست معروف است [. . .]. حسن عرب یکی دیگر از وابستگان دولت، بدون دار و دسته و حزب، گروه مسلحی را اجیر کرده و در خارج حوزه رأی گ پری مستقر در کافه شهرداری ایستاده بود . او، چمدان بزرگی پر از کارت های شناسائی و اوراق رأی که پیشاپیش پر شده بود به همراه داشت و به رأی دهندگانی که با اتوموبیل های پر به حوزه رأی گیری آورده می شدند، کارت و ورقه رأی گیری آماده را که قبلا تهیه شده بود، تحویل می داد. در مسجد سپهسالار که کنار مجلس قرار دارد، مسئولین انتخابات قبل از اینکه مردم اوراق خود را به صندوق بیاندازند، آن ها را بازرسی می کردند [. . .] هرچند، مصدق نخست وزیر سابق از هفت ماه پیش در زندان به سر می برد، ولی همچنان به عنوان قهرمان ملی، الهامبخش مخالفان سیاسی رژیم است.»

سکوت هواداران بازگشت دربار پهلوی به ایران و تکیه زدن رضا پهلوی بر اریکه قدرت پس از سرنگونی نظام ضد مردم و ایران بربادده ولایت مطلقه فقیه و رئیس جمهور ی که برای حفظ منافع اقتصادی کشور های استعماری مذبحخانه می کوشد کاریست بیهوده زیرا مردم مبارز ایران امروز و دانشجویان آذرماه امسال هرگز زیر بار نظام خیانتکار شاه و شیخ نخواهند رفت. دانشجویان و مردمی که به سرعت برق و باد با استفاده از سخنان و اعمال سیدحسین موسوی و خاتمی و کروبوی گذشته و هم اکنون مبارزه نهائی را در رابطه با هدف دیرین و نهائی یعنی رسیدن به «استقلال، آزادی و عدالت اجتماعی» به پیش می برند به طور قطع دیرپست که از تزویر و ریای آریامهری در تلویزیون های لوس آنجلسی نیز گذشته اند و کوچک ترین ترتیب اثری به اعمال و کردارشان نمی دهند.

پیروز باد قیام 16 آذرماه امسال مردم ایران